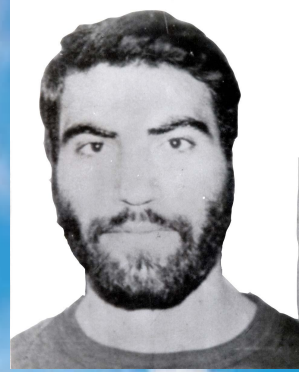


بسم الله الرحمن الرحيم
زندگینامه شهید فتح الله ارجعی



شهید فتح الله ارجعی در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی در شهر خرمشهر دیده به جهان گشود، از اوان کودکی روحی لطیف و سرشار از محبت داشت و در برابر حرف حق، همواره تسلیم بود. وی در نوجوانی گرایش شدید به مذهب پیدا کرد و با وجود حکومت فاسد پهلوی و جو فساد و فحشاء در جامعه، رشد اسلامی وی هر چه سیر تعزیر و تکامل بود و آشنائی با معلم شهید حسن مجتهد زاده که بحق سم بسزائی در روشنگری جوانان خرمشهر داشت گامی نوین در جهت تشکیل فعالیتهای او بود، وی همچنین با شهید مقل تاس زیادی داشت و از او کتاب میکرفت و رشد سیاسی اش را به کام با فعالیتهای مذهبی خود گسترش میداد تا اینکه زمره های شروع انقلاب از شهرهای کشور طنین افکن گشت و سعید نیز به کام با دیگر همزمانش در برپائی تظاهرات سم چشمگیری داشت بطوریکه چندین مرتبه مورد سوء ظن شدید ساواک قرار گرفت اما چون بسیار زرنگ و هوشیار بود هیچ بهانه ای بدست آنها نمیداد و ردپائی از خود باقی نمی گذاشت، تا اینکه با اوج شگوفائی و پیوستن ارتش به مردم انقلاب به پیروزی رسید و سعید هم که شاهد این رنج و مشقت مستضعین ایران جهت استمرار حکومت اسلامی بود با روحی سرشار از ایثار به پاسداری از دستاوردهای انقلاب پرداخت و با شروع نغمه های تجزیه طلبی از جانب عوامل مزدور بعث در خرمشهر گروه های نظامی که از جوانان مسلمان و متعهد تشکیل شده بود شرکت کرد و در سرکوبی این حرکت های مذبحخانه مزدوران رژیم بعث دلاوریهای فراوانی از خویش نشان داد.

بعد از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خرمشهر، همکاری بسیار نزدیکی با این ارگان انقلابی داشت تا اینکه در واحد مبارزه با مواد مخدر سپاه خرمشهر به مشغول به خدمت شد و به ریشه کن کردن عوامل فساد و تباهی در سطح شهر پرداخت و در این راه حتی یکسال نیز از درش عقب ماند. وی در تربیت و هدایت کسانی که به جرم فساد و فحشاء دستگیر شده بودند بسیار کوشا بود و حتی خود او موجبات ازدواج آنها را فراهم میکرد و طوری روی آنها کار کرده بود که تعداد زیادی از آنها در جریان جنگ به صف مجاهدین پیوستند و تا سرحد شهادت با مزدوران بعثی جنگیدند.

او همواره بر این عقیده استوار بود که این انقلاب متعلق به مستضعفین است و باید در خدمت به آنان کوشا بود و به همین دلیل برای مردم محروم شهر مردم و غنوار بود و برای کمک به آنان از هیچ کوششی دریغ نمیورزید تا اینکه جنگ تحمیلی در گرفت و با شروع نبرد به جبهه رفت و مانند دیگر همزمانش به ایستادگی در مقابل لشکر کفر پرداخت. او مدتی در گروه شماره انداز فعالیت میکرد و با کسترش حمله مزدوران بعث به گروه مجاهد شهید رضادشتی پیوست و در یکی از درگیریهای بندر مورد اصابت آر- پی- جی- هفت قرار گرفت و زخمی شد و به علت جراحات شدید یک ماه و نیم در بیمارستان بستری شد اما آنجا که روح او حتی لحظه ای آرام نداشت با عزمی استوار به جبهه بازگشت و بعد از مدتی کوتاهی از طرف سپاه او را به یک دوره دو ماهه نظامی فرستادند و در تمام آموزشهای رزمی دوره فعالانه شرکت داشت و چون از هموش سرشار و قدرت جسمانی بالایی برخوردار بود تمام تمرینات نظامی رزمی را بخوبی فرا میگرفت و در پایان دوره نظامی برای میثاق بستن باره برش همراه با سایر همزمانش به دیدار امام رفت و با روحی سرشار از شوق شهادت به جبهه بازگشت و در زمینه کارهای عمرانی و تدارکاتی جبهه مشغول به کار شد و مسئول تدارکات

جبهه کوشنج (منصورون) خرمشهر گردید و خالصانه و پر تلاش در تأمین خطوط مقدم جبهه کوشا بود تا اینکه در تاریخ ۶۰۱۲۱۴ در یکی از خطوط تدارکاتی جبهه بر اثر اصابت ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت رسید. وی در روزهای آخر قبل از شهادتش حالتی عجیب داشت و شدیداً به دعا و نماز شب می پرداخت و چهره اش نورانیت عجیبی یافته بود. او بار سیدن به فیض شهادت به آرزوی دیرینه اش دست یافت. امید آنکه راه سعید و تمامی شهیدان چراغی پرفروغ را همان گردد.

نامش جاویدان و راهش پر ره و روانش قرین رحمت باد.

